

# اخلاق تکبر اسلام (۵)



۲- بحث و توجه قوه عاقله به امور مربوط به محیط خانواده و دقت و تحقیق درباره آنها که بنام علم تدبیر منزل است.

۳- بحث و تعقل و تحقیق در مورد امور مربوط به محیط شهر یا کشور یا همه دنیا، و نظر درباره مصالح و مفاسد امور و اعمال مربوط به جامعه که آنها علم سیاست مدن یا حکمت سیاست مدن می نامند.

در علم اخلاق، حکمت تدبیر منزل و حکمت سیاست مدن مورد بحث نیست و فقط بخش اول، یعنی علم تزکیه نفس که شخص انسان مورد توجه است به علم اخلاق ارتباط دارد. بنابراین از مجموع انشعابات مربوط به قوه عاقله که گاهی آنها "قوه ناطقه" نیز می گویند، علم تزکیه نفس در علم اخلاق مورد بحث می باشد.

## قوه شهویه

انسان دارای نیروئی است که مبدأ جذب منافع است. این نیرو باعث می شود که انسان همواره تمام منافع خوشی ها و راحتی ها و لذتها را بسوی خود جذب نماید. انسان بعنوان جزئی از این جهان و ارتباطی که با آن دارد می خواهد بطریق گوناگون و بوسیله قوایی که در او وجود دارد از همه لذتهای دنیا استفاده نماید، از دیدنیها، شنیدنیها، چشیدنیها، بوئیدنیها، ملموسات، خوردنیها، آشامیدنیها و عمل جنسی و دیگر تمتعات دنیا و در جستجوی بهترین آنهاست، و بالاخره در انسان نیروئی است که می خواهد تمام چیزهایی که با وجود او تماس و ارتباط دارد بسوی خود جذب و جلب نموده و از آنها لذت ببرد و این نیرو را قوه شهویه یا قوه اشتها می نامند.

## امرد هم

یکی دیگر از اموری که بعنوان مقدمه باید بدان اشاره نمائیم این است که انسان دارای سه قوه می باشد که عبارت است از: ۱- قوه عاقله، ۲- قوه شهویه، ۳- قوه غضبیه، که در علم اخلاق درباره این قوا و آثار آنها بحث می شود.

## قوه عاقله

توجه قوه عاقله انسان بر موجودات و تفکر و تعقل در حقایق آنهاست. عقل نظری گویند و این علم را علم نظری یا حکمت نظری می نامند. در حکمت نظری همه موجودات مورد بحث قرار می گیرند، لیکن آن قسمت از حکمت نظری که درباره خداوند متعال صحبت می کند، حکمت متعالیه و آن بخش که عالم طبیعت و تکوین را مورد بحث قرار می دهد "طبیعیات" نامیده می شود. و اگر قوه عاقله افعال صادره از انسان را مورد توجه قرار دهد و این قوه برای تشخیص و درک مصالح و مفاسد افعال بکار گرفته شود آنها "عقل عملی" یا حکمت عملی گویند. بنا بر این علم حکمت برد و قسم است: حکمت نظری و حکمت عملی حکمت عملی که بحث و تعقل در افعال را بر عهده دارد شهویه خود به سه بخش تقسیم می شود:

۱- بحث و توجه در امور مربوط به شخص انسانی بمنظور تزکیه و تصفیه نفس که این علم تزکیه نفس است.

## قوه غضبیه

قوه غضبیه مبدا دفع است. برخلاف قوه شهویه که قوه جاذبه است، قوه غضبیه دفع است. وجود این قوه موجب می شود که انسان همواره آنچه را که به ضرر اوست از خود دفع نماید، و یکی از آثار این قوه سلطه جوئی و استکبار و برتری طلبی و تلاش برای غلبه بر همنوع و بر همه چیز است.

بنابراین در انسان سه قوه وجود دارد که هر یک مبدا و منشا یک امری است. انسان با داشتن این سه قوه موجودی است که هم با فرشتگان و هم با حیوانات شریک است، چرا که قوه عاقله مشترک بین انسان و فرشتگان است و فرشتگان قوه شهویه و غضبیه را ندارند و در قوه شهویه و غضبیه با حیوانات مشارکت دارد، و حیوانات دارای قوه عاقله نیستند.

گاهی در کتابهای اخلاقی از این سه قوه به شکل دیگری تعبیر شده است به این ترتیب که می گویند انسان دارای سه نفس است:



۱ - نفس ملکی ۲ - نفس بهیمی ۳ - نفس شبعی که باید توجه داشت منظور از این سه نفس همان قوای عاقله و شهویه و غضبیه است. همانگونه که قبلاً اشاره شد هر یک از این قوای سه گانه منشا تولید افعال و مبدا وجود آثاری در انسان است، ولی این افعال و آثار در همه موارد خیر و یا در همه موارد شر نیستند، بلکه به حسب موارد و اقتضای آنها گاهی خیر و گاهی شر می باشند، مثلاً برخی از آثار و اموری که از قوه عاقله نشأت گرفته مانند پیدا کردن توحید و معاد و اعتقادات دیگر و پیروی کردن از آنها خیر است و اموری مانند مکر و حیله و غلبه بر دیگران بوسیله فریب و دیگر شیئنتها از آثار شر قوه عاقله بشمار می رود، و همچنین آثار و افعال نشأت گرفته از قوه شهویه و غضبیه ممکن است در بعضی موارد خیر و در بعضی دیگر شر باشد. بنابراین آثاری که از این قوای سه گانه بهروزی نمایدش قسم می شود و هر یک از آنها با وصفی است و با خلقی که بعداً گفته خواهد شد.

در مورد آثار قوای عاقله و غضبیه و شهویه، در برخی از کتابها و گفتارها به این نحو تعبیر شده که انسان دارای چهار نوع صفات است:

۱ - صفات ملکی ۲ - صفات شیطانی ۳ - صفات بهیمی ۴ - صفات سبعی، که منظور از صفات ملکی امور خیر، و صفات شیطانی آثار شر نشأت گرفته از قوه عاقله است، و صفات بهیمی و سبعی نیز همان آثار تولد یافته از قوه شهویه و غضبیه است.

در هر صورت در علم اخلاق از این سه قوه و پدیده های مربوط به آنها بحث خواهیم کرد، گرچه انسان دارای قوای دیگری نیز هست که علمای اخلاق آنها را نیز در کتاب اخلاقی مورد بررسی قرار داده اند، مانند قوای غاذیه و منمیه و مولده که انسان در این سه قوه با نباتات شریک است، و به لحاظ این سه نیرو جز نباتات محسوب می شود، چرا که هم انسان و هم نباتات تغذیه می کنند، رشد و نمو می نمایند و دارای نیروی تولید هستند، همچنانکه می توان انسان را جز اجسام دانست بدانجهت که دارای جسم است.

ولیکن ما از بیان این قبیل قوا در این بحث صرف نظر می کنیم، زیرا که در علم اخلاق باید از صفاتی بحث شود که در تحت اراده انسان باشد، بطوری که اگر آن صفت خوب است و در انسان وجود ندارد بتواند تحصیل نماید، و اگر دارد به تکمیل آن بپردازد، و چنانچه از صفات و

**در علم اخلاق از صفاتی بحث میشود که تحت اراده انسان است به طوری که اگر آن صفت خوب است و در انسان وجود ندارد بتواند تحصیل نماید و چنانچه از امور بد و زشت است از خود بزداید.**

امور زشت و بد است از خود بزداید، و بدیهی است قوایی که خارج از اراده و اختیار انسان است در علم اخلاق مورد بحث قرار نمی گیرند.

## امر یازدهم

در مورد روان و نفس انسان بحثی در علم اخلاق مطرح است که: آیا اصل اولی و فطرت و طبیعت در روح و نفس انسانی گشش بسوی کمال و سعادت و اخلاق فاضله و حرکت و سیر در راه صحیح و مستقیم است و خارج شدن از این مسیر طبیعی بوسیله عاملی خارج از وجود انسان انجام می گیرد، یا آنکه طبیعت انسان و مسیر طبیعی او میل بسوی نقص و زشتی ها و ردائ است و خروج از این سیر طبیعی و حرکت بسوی کمال به عاملی دیگر نیاز دارد تا او را وادار نماید از آن مسیر طبیعی خارج و راه کمال و مستقیم را ببیند؟

بنظرمی رسد از دو قول و مسلکی که بیان شد، درستی قول دوم را

